



عکس: زینب زینبی

نگاهی هستی شناختی به انسان مستقر در عصر اینترنت

آیا به کهکشان جدید پا گذاشته ایم؟

میزگرد «جامعه پویا» با حضور دکتر محمدرضا جوادی یگانه، دکتر حسن نمک دوست و دکتر بهزاد دوران

ساعت دو نیمه شب است. حتی برای فهمیدن زمان، سرم را از روی مانیتور برمی گردانم تا ساعت دیواری که هر ثانیه اش را بلند داد می زند و سر ساعت دینگ دینگ به هوامی رود، بینم. ساعت دیجیتال بی هیاهوی گوشه صفحه را نگاه می کنم و به شادی مجازی ام در مراسم ازدواج رفیق قدیمی ام در آن سوی دنیا ادامه می دهم. حواسم به خودم نیست. حواسم به بیرون نیست. حواسم جمع چند پنجره ای است که باز کرده ام و در هر کدام دنیایی را تجربه می کنم؛ یکی ویلاگ دوست داشتنی ام که هر روز پست های خوبی از کتاب ها و فیلم های معروف می گذارد. یکی فیس بوکم که ناظر یک دعوی کابردی زیر پست یکی از دوستانم هستم و آن دیگری ساندکلود است و دارم یکی از قسمت های رادیوی محبوب اینترنتی ام را گوش می کنم. چشمانم سنگین است، لپ تاپ را خاموش می کنم. اینترنت را قطع می کنم. نه نمی توانم. اینترنت را وصل می کنم. وای فای گوشی ام را روشن می کنم و حالا با خیال راحت می خوابم. حس آنلاین بودن حسی کم نظیر است. انگار تنها نیستی و در جهانی که خیلی ها در آن بیدار هستند به سرمی بری. قطع شدن اینترنت خفگی می آورد؛ نفسم می گیرد و احساس محدودیت می کنم. دنیای واقعی من، بدون آنلاین بودن، دنیایی کسل کننده و بی خاصیت است. هر چیز واقعی حلالیک بیوست مجازی هم دارد. گویی فهم ما از واقعیت جهان هم حالا بدون این پیوست ها غیرممکن شده است؛ از این رو انسانی که تجربه زیستن در جهان مجازی را به دست می آورد شاید نتوان انسان پیش از این تجربه دانست؛ به قولی نه دیگر آن رودخانه، رودخانه قیلی و نه آن انسان، انسان پیشین است. «دیزنی لند» مجازی ما آن قدر سریع می زاید که زاینده های قبلی اش را هنوز بزرگ نکرده، فرزند جدیدی متولد می شود. برای شناخت این فرزندهای قد و نیم قد نیاز است که انسانی را که در مختصات جهان رسانه ای جدید زندگی می کند، بشناسیم. چنین موضوعی بهانه برگزاری میزگردی را با حضور محمدرضا جوادی یگانه، دکترای جامعه شناسی، حسن نمک دوست تهرانی، دکترای علوم ارتباطات اجتماعی، بهزاد دوران، دکترای تخصصی جامعه شناسی به دست داد که در زیر حاصلش را می خوانید.

رویکرد هست که صبغه مارکسیستی دارد و در آن اطلاعات به مثابه ابزار تولید مطرح می شود؛ یعنی اگر قبلا نیروی انسانی، زمین، ماشین یا صنعت ابزارهای تولید بودند، اکنون ابزار تولید جدیدی به اسم اطلاعات پیدا شده است. براین اساس دنیا وارد دوره جدیدی شده است؛ چراکه به تعبیر مارکسیستی وقتی ابزار تولید متحول می شود، روبناها و زیربنایها متحول می شوند. از این نظر اقتصادی کاملا مارکسی که بگذریم، در بُعد فرهنگی ماجرا هم نظریه ها و تحلیل های زیادی وجود دارد که برای مثال مک لوهان در نظریه کهکشان های ارتباطاتی آن را به خوبی توضیح می دهد. به این اعتبار، اگر بخواهم پاسخ شما را به طور خلاصه بدهم، انسان این عصر انسانی است که در دوره اینترنت به سر می برد که اطلاعات را نه به عنوان ابزار صرف، بلکه به عنوان شیوه جدیدی از حیات خود درک می کند. من از اینجا به یکی از محبوب ترین جملات مک لوهان ارجاع می دهم که «رسانه، پیام است» و از این رو اینترنت به عنوان رسانه ای که نماد این عصر است، خودش حائز جهان بینی خاص به دنیا و فرهنگ خاصی است.

ک فضای مجازی را بدون شناخت انسانی که آن را به عنوان زیستگاه جدید خود برگزیده است، نمی توان شناخت؛ از این رو بگذارید، ابتدا بپرسم به نظر شما انسان عصر اینترنت چگونه انسانی است و چه خصوصیاتی دارد؟

دوران: از چند زاویه می شود به این موضوع پرداخت. یک زاویه اصلی این است که برخلاف همه محدودیت های ارتباطاتی، ما جزئی از جامعه جهانی شده ایم. هر تغییر و تحولی که در محل تولید ایده و تکنولوژی - که غرب باشد - رخ بدهد، بلافاصله به همه دنیا سرایت می کند و فراگیر می شود؛ در نتیجه تجربه ما از این حیث، دنباله تجربه دنیاست و مستقل و مستثنا از آن نیست؛ اما به هر حال این تجربه جهانی در هر جا رنگ و بو، معانی و بستر اجتماعی فرهنگی خاصی پیدا می کند. به این ترتیب، باید دقت داشته باشیم که هر پدیده ای، یک وجه جهانی و جهان شمول دارد و یک وجه بومی و محلی. اطلاعات و جامعه اطلاعاتی - دانشی در ۵۰۶۰ سال اخیر جایگاه خاصی پیدا کرده است و مانند هر پدیده جدیدی، مخالفان و موافقان زیادی دارد. من سعی می کنم کلیات بحث را از دو زاویه متفاوت مطرح کنم. یک

خودشان را از دست داده‌اند.

الان سرعت، تبدیل به زندگی شده است و سرعت اتفاقات زیاد شده است. به عبارتی، همه چیز فست‌فودی شده است و زمان و مکان بی‌معنی و انسان ناشکیب و بی‌قرار است. این مفاهیم انتزاعی اتفاق افتاده و رؤیایی که اشاره شد با واقعیت آمیخته و واقعیت و مجاز در هم تنیده شده است.

احساسات ما تابع این وضعیت شده است. یک زمانی ازدواج یک سرمایه‌گذاری کلان برای آینده بود، اما امروز فرق کرده و همان‌طور که گیدنز می‌گوید مردم از خود سؤال می‌کنند چرا از الان دنیای خود را با ازدواج کردن پیش‌فروش کنم؟ چه تضمینی وجود دارد که او همان چیزی باشد که من می‌خواهم یا من همان چیزی باشم که او می‌خواهد.

نمک‌دوست: زمانی که اینترنت آمد رسانه‌های دیگر چه وضعیتی پیدا کردند؟ اگر نگاهی به اتفاقاتی که برای تک‌تک رسانه‌های ما افتاد بیندازیم، اتفاقات عمیقی مشاهده می‌کنیم. در همان زمانی که جان لوگی برد، امکان استفاده از یک سرویس تلویزیونی آزمایشی را پیدا کرد تا اختراعش را به نوعی اجرائی کند، آدمی مثل برتراند راسل، منکر تکنولوژی تلویزیون، دست‌کم در کوتاه‌مدت بود. در گذشته، در تلویزیون صرفاً اطلاعات محدودی ارائه می‌شد و هر خانواده‌ای هم امکان خرید دستگاه آن را نداشت، اما اکنون با یک دستگاه ماهواره که حتی مجاز هم نیست، شبکه‌های مختلف تلویزیونی را در سراسر دنیا مشاهده می‌کنید. از این توضیح می‌خواهم برسیم به اینکه آن امکاناتی که اینترنت به ما می‌دهد، در حالت‌هایی تلویزیون هم به ما داد. باز تاکید می‌کنم سرشت رسانه‌ها و سرشت ما انسان‌ها به شدت به هم وابسته است همان‌طور که نمی‌توان انسان را بدون رسانه فرض کرد، رسانه را نیز بدون انسان نمی‌توان فرض کرد. انسان و رسانه مرتب با هم بده‌بستان دارند، بنابراین بخشی از مخاطراتی که می‌گویند، به واسطه رفتار ما در اینترنت است، نه ماهیت ذاتی اینترنت؛ علاوه‌براین، این قدر توانایی‌ها و نقطه‌قوت‌های اینترنت بالاست که می‌تواند تمام ضعف‌های آن را پوشش دهد. اینکه من می‌توانم در گستره وسیع با انسان‌های زیادی ارتباط برقرار کنم، به قدری اهمیت دارد که می‌تواند تمام ضعف‌های احتمالی این سیستم را بپوشاند. آورده‌های رسانه‌ها و اثرات اینترنت بر رسانه به قدری مهم است که هر چیز دیگری را تحت پوشش قرار می‌دهد. انسان امروز از دیدن تصویر یک کودک غرق‌شده متأثر می‌شود، بعضی‌ها فکر می‌کنند انسان‌های امروز حساسیت خود را به واقعیت‌های روز از دست داده‌اند، اما این‌طور نیست. انسان امروز یک انسان بی‌درد و بدون اطلاع از جهان دوروبر خود نیست؛ اینترنت باعث شده انسان‌ها خود را محدود به مسائل شخصی خودشان نکنند. انسان امروز جهان‌وطن‌تر از انسان دیروز شده است. انسان به خاطر اتفاقاتی که بر او گذشته، اجتماعی‌تر شده است.

ما برگردیم به سؤال نخست، به نظر می‌رسد سؤال‌های هستی‌شناختی درباره شناخت این عصر و انسان مستقر در آن، با اماوگرهای زیادی روبه‌روست ...

نمک‌دوست: بله، چالش‌هایی که مطرح کردیم نشان از آن دارد که هنوز و بسیار برای شناخت ابعاد گوناگون این رسانه و فرهنگ مسلط بر آن، به زمان نیاز داریم. سؤال‌های مهمی درباره ظهور این رسانه و کارکردهای مثبت و منفی آن مطرح است، اما جواب‌های روشنی هنوز داده نشده است.

در همان سال‌های آغازین همگانی شدن اینترنت در دهه ۹۰ میلادی، در سمینارهای علمی و دانشگاهی معروف جهان این پرسش به میان آمد که اینترنت رسانه آزادی است یا رسانه انقیاد؟ من البته از کسانی هستم که به وجه‌رهایی‌بخش رسانه‌ها باور دارم، اما حق می‌دهم به کسانی که می‌گویند نمی‌توانیم به این پرسش هنوز پاسخ قطعی بدهیم... من فکر می‌کنم مسئله‌ای که در ایران داریم، این است که برخی مسئولان به دنبال پاسخ‌ها و راه‌حل‌های قطعی برای جریانی هستند که در حال رخ‌دادن است. جامعه ما در سطوح مختلف درک واقع‌بینانه‌ای از فضای مجازی ندارد.

و برخی افراد وقتی در زندگی به یک بحران می‌رسند، به اعتیاد پناه می‌برند؛ یعنی اعتیاد راه‌حلی است که راه‌حل خوبی نیست. جامعه ایرانی در حال حاضر دو انتخاب دارد؛ یا انتخاب شرایط زیست خود که عمل مداوم می‌طلبد یا زندگی در شرایط رؤیایی. شبکه‌های مجازی این امکان را به افراد می‌دهند که چیزی را ارائه دهند که در واقعیت نیست و افراد عامدانه بخش اعظمی از زندگی خود را در رؤیا زندگی می‌کنند. اینترنتی که ما داریم از آن استفاده می‌کنیم آگاهی‌بخش نیست. در حال حاضر مرز بین واقعیت و مجاز در حال پرتنگ‌تر شدن است و این نگران‌کننده است. فضای مجازی ذاتاً آسیب نیست، اما می‌تواند آسیب‌زا باشد. به دلیل پیچیده‌بودن ساختارها و دشواری تغییر در آنها، افراد یک جامعه به سمت فضای مجازی کشیده می‌شوند. ما می‌توانیم این ساختارها را تغییر دهیم؛ چراکه این خود ما هستیم که آنها را ایجاد کرده‌ایم. ببینید! خیلی خطرناک است که جوان امروز به جای عمل اجتماعی، یک راه ساده‌تر، در دسترس‌تر و ارزان‌تر مثل لایک کردن و کامنت گذاشتن‌های مجازی سراغ داشته باشد. این انتخاب براساس منطقی هزینه‌فایده است.

آقای دکتر، این خودش یک تأثیر مخرب در بنیادهاست و آن‌طور که شما می‌گویید خیلی هم نمی‌تواند سطحی باشد یا اگر درست متوجه شده باشم، تأثیرات یا تغییرات فرهنگی مثبت سطحی و آثار مخربش را عمیق ترسیم کرده‌اید. از آن طرف شان واقعی برای عمل مجازی با لایک‌های فیس‌بوکی قائل نیستید، در این وضعیت چه بر سر جامعه مدنی که نیاز به عمل و حضور فیزیکی افراد واقعی دارد، می‌آید؟

جوادی یگانه: من آثار مخرب را عمیق تصویر نکردم. اصولاً اهمیت آن را خیلی عمیق نمی‌دانم. معیار عمل در جامعه مدنی، رفتار جمعی افراد است. عمل اجتماعی، می‌تواند کنش در فضای مجازی را هم دربر داشته باشد، ولی مهم گستردگی آن است. دورکیم می‌گوید آن چیزی اجتماعی است که تعداد زیادی از مردم آن را تکرار می‌کنند. وضعیت ایرانیان در استفاده از فضای مجازی چگونه است؟ براساس نتایج پیمایش ملی سرمایه اجتماعی که در آن بیشترین رضایت از بانک‌ها وجود دارد، به دلیل روزبه‌روز بهتر شدن آنها و استفاده آنها از تکنولوژی‌های نوین یا مثلاً سایتی مثل دیجی‌کالا، باعث تغییر در رفتار خرید مردم شده و امکان نظردادن و مقایسه محصولات را به خریدار می‌دهد. میزان فروش روزانه‌اش هم بالاست؛ یعنی موفق عمل کرده است، اما در مقابل مواقع و نقاطی در فضای مجازی است که کاربران هجوم آورده‌اند به صفحه اجتماعی یک فرد و کامنت‌هایی مملو از ناسزا و بدگویی گذاشته‌اند. جالب اینکه وقتی به صفحه فیس‌بوک افراد توهین‌کننده مراجعه می‌کنید، می‌بینید او یک آدم معمولی است، ولی در یک موقعیت به خود حق می‌دهد تندترین ناسزاها را به یک بازیکن یا هنرپیشه بگوید.

دوران: بگذارید من به این سؤال شما جوابی متفاوت دهم. باید توجه داشت که همواره نقب‌زدن در یک اتفاق معرفتی، ممتنع می‌شود. حرف‌زدن از اینکه جامعه بدون اینترنت چه شکلی پیدا می‌کند هم ممتنع است. از زمانی که گالیله گفت مرکز دنیا خورشید است و همه چیز دور آن می‌گردد، نگاه ما به جهان تغییر کرد؛ به‌طوری‌که اگر کسی عکس نظریه جدید حرف می‌زد، به دید احمق به او می‌نگریستند. این مثال را به ظهور یک رسانه جدید تعمیم دهید. واقعا ما در دل این تغییر پارادایمی هستیم و نمی‌توانیم قبل از آن را تصور کنیم. تغییر بنیادین در نگاه و فهم واقعیت انسان ماقبل تلویزیون و بعد از آن، تنها برای کسی ممکن است که بیرون از این جریان باشد.

دنیای ما به قاعده همین موس‌پد ماست. در گذشته برخی سفرها طولانی بود و یکی، دو سال طول می‌کشید، اما الان هر جای کره زمین را که بخواهید در عرض چند ساعت می‌توانید به آنجا برسید. فهم ابعاد تغییر کرده است. الان حتی فهم تاریخی ما نیز تغییر کرده است. زمان و مکان معنا و مفهوم گذشته

دوران:

الان سرعت، تبدیل به زندگی شده و سرعت اتفاقات زیاد شده است. به عبارتی، همه چیز فست‌فودی شده است و زمان و مکان بی‌معنی و انسان ناشکیب و بی‌قرار است. این مفاهیم انتزاعی اتفاق افتاده و رؤیایی که اشاره شد با واقعیت آمیخته و واقعیت و مجاز در هم تنیده شده است

آقای دکتر جوادی یگانه، آقای دکتر دوران بیشتر از نظر ارتباطات به انسان این عصر نگاه کردند و همان طور که اذعان کردند، تحلیل شان بر نظریه کهکشان های ارتباطاتی مک لوهان استوار است. آیا شما نیز اعتقاد دارید انسان امروز، انسان دوره اطلاعاتی-ارتباطاتی است یا شاخصه های دیگری را برای معرفی این انسان برمی شمردید؟

جوادی یگانه: به نظر من به جای اینکه دوران جدید را با عباراتی چون عصر اینترنت، سپهر اطلاعاتی، عصر تکنولوژی و... توضیح دهیم، باید آن را دوره پست مدرن در نظر بگیریم. پست مدرنیته با اندکی تفاوت، بازگوی همین دوران جدید است. با تعبیری که کیدنز مبدع آن است، اگر مدرنیته بازاندیشی در همه چیز است،

پست مدرنیته بازاندیشی در بازاندیشی است. کاستلز در کتاب مهم «عصر ارتباطات» توضیح می دهد که در دوران جدید تأثیر دوگانه و هم زمان متضاد را دائما تجربه می کنیم؛ در دوره جدید هم زمان با اینکه امنیت را به خاطر گسترش شبکه های موبایلی داریم، ناامنی را هم تجربه می کنیم. هم زمان با شخصی سازی، شاهد از بین رفتن ویژگی های شخصی هستیم یا درست است که عصر جدید، ارتباطات دانشگاهی و دسترسی به علم را به سرعت افزایش می دهد، ولی هم زمان توانسته تقلب را پیشرفته تر و جدی تر می کند. اگر بخواهیم عصر اطلاعات را با تأکید بر رسانه، به عنوان عنصر محوری تحولات جدید، تحلیل کنیم باید بگوییم آن قدرها که پست سرش می گویند، عامل تغییرات زیاد و بنیادین در جامعه ما نبوده است. اصولا رسانه های جدید به تعبیر باومن در سطح، تغییر می دهند و نمی توانند از سطح به عمق نفوذ کنند؛ مثلا گسترش ارتباطات موبایلی به عنوان یکی از شاخصه های دوران جدید، باعث گسترش ارتباطات شده است، اما خودش هم مانعی جدی در برابر تعمیق ارتباطات شده است. افراد برای تبریک عید به جای ایجاد یک ارتباط چهره به چهره، عمیق و شخصی، متنی را که احتمالا آن را از دیگران به عاریت گرفته اند، به همه ارسال (سند تو آل) می کنند؛ از این رو با ارتباطات گسترش یافته در سطح مواجهیم؛ بنابراین می خواهیم بگوییم در دوره جدید، نمی توانیم تغییری خیلی جدی در ساختارها ببینیم. به تعبیر فرنان برودل، اتفاقات یا در سطح کلان و ساختارها یا در سطح برهه ها، یعنی دوره های ده ساله یا در خردترین شکل آن، در رخدادها جلوه می کنند. به نظر من ویژگی های عصر اطلاعات در سطح رخداد یا برهه در زندگی ما حضور دارند؛ در حالی که هنوز ساختارها تعیین کننده رفتار ماست. همه دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر در ناامنی به سر می برد، اما ناامنی در کشور ما وضعیت متفاوتی دارد. ناامنی ناشی از زلزله، خشک سالی و... در زندگی روزمره همه ما احساس می شود. این ناامنی ها وضعیتی نیست که ما بخواهیم در آن به درستی زیست کنیم. در این میان عصر جدید چه کمکی به ما کرده است؟

هیچ! دوره جدید چقدر توانسته ساختارهای زندگی ما را تغییر دهد؟ باز هم هیچ! وقتی ساختارها تغییر نکنند، یعنی کماکان شرایط علی تعیین کننده زندگی ما، ثابت است. من انکار نمی کنم که عصر جدید توانسته تغییراتی ایجاد کند؛ مثلا اطلاعات پخش شده است و ما به عنوان شهروند جهانی وارد سپهر جهانی شده ایم، اما یادمان نرود همواره نظاره گر تجربه های جهانی هستیم.

منظورتان این است که ایرانی ها در هیچ برهه ای از این تجربه فراگیر، دست به خلق واقعیت نزنند؟ واقعیت هایی از جنس تجربه خاص بومی ایرانی؛ چیزی که بتوان گفت در ارتباط ایرانی ها با این رسانه جدید خلق شده باشد.

جوادی یگانه: نمی گویم تغییر نکرده ایم. جامعه ما آگاه تر شده و بسیاری از آگاهی ها در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی و رفتاری، ناشی از همین تجربه

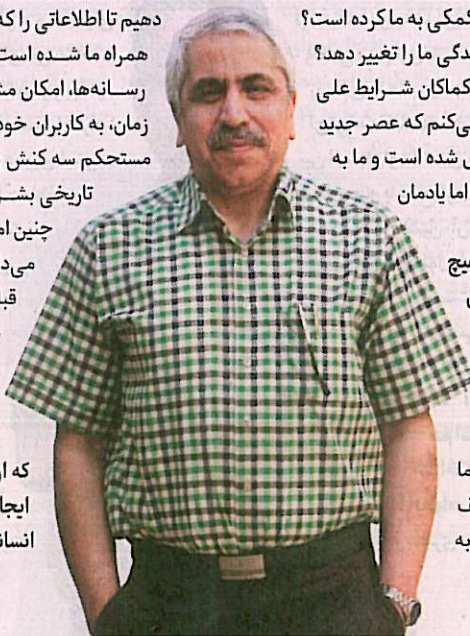
نمک دوست: اینترنت موانع مستحکم سه کنش به اشتراک گذاشتن خبر، نظر و احساسمان را که خواسته تاریخی بشر بوده است، برداشته است. معنایش این است انسانی که چنین امکاناتی به دست آورده خودش را آزادتر و رهاتر از قبل می داند. این «تر» مهم است. معنایش هم این نیست که ما قبلا در انقیاد بوده ایم و حال ناگهان به کمک اینترنت آزاد شده ایم

زندگی در عصر جدید است؛ اما می خواهم بگویم این تغییر لزوما برنامه ریزی شده و جهت مند نیست. فقط داریم مشابه عمل می کنیم، چیزی که آصف بیات به آن «ناجنبش های اجتماعی» می گوید؛ یعنی همه مردم مانند هم رفتار می کنند و اتفاقا رفتار مشابه شان به یک نتیجه منجر می شود؛ این نتیجه (مثلا ماجرای پاشایی را فرض کنید)؛ وقتی در سطح جامعه دیده می شود، جامعه را متعجب می کند؛ یعنی در قضیه پاشایی اتفاق جدیدی به معنای یک جنبش اجتماعی هدفمند آگاهی بخش، نیفتاده است. اگر به آمار میلیونی تعداد انتخاب آهنگ های پاشایی برای پیشواز کوشی موبایل مراجعه می کردیم، متوجه این علاقه و پیگیری می شدیم و شاید این قدر تعجب نمی کردیم. طبیعی است که شرایط اجتماعی خاصی فراهم شد و مردم بدون اینکه برنامه قبلی در کار باشد، تشییع جنازه ای با آن مختصات شکل دادند. به سؤال برگردم؛ این تغییرات در چه سطحی دارد ایجاد می شود؟ آیا واقعا منابع آگاهی های ما، رفتارها و ارزیابی های ما را دگرگون کرده است؟

آقای دکتر نمک دوست، نظر شما درباره سؤال نخستین، یعنی تعریف انسانی که در زمان اینترنت زندگی می کند، چیست؟

نمک دوست: من ابتدا درک خودم را از انسان این عصر می گویم و بعد با ذکر دو، سه نکته به بحث دوستان نزدیک می شوم. ببینید تقریبا ۶۰۰ سال است که از انقلاب چاپ می گذرد. من جزء کسانی هستم که اعتقاد دارم در این ۶۰۰ سال با گسست های ارتباطی - رسانه ای مواجه نبوده ایم، بلکه با پیوستاری مواجه بودیم که نقطه عطف هایی داشته است؛ مثلا چاپ نه تنها گسست از دوران قبل نبوده، بلکه نقطه عطفی بوده است. تلویزیون و پخش مستقیم و اینترنت هم همین طور. البته کسانی بودند که به همین نقطه عطفها لقب عصر و دوران تازه می دادند؛ عصر چاپ، عصر تلویزیون و حالا هم که عصر اینترنت. من نافی این کلمات نیستم، اما با این ایده که با آمدن هر کدام از این رسانه ها، جهان از گذشته خودش - بدون هیچ ارتباط و اتصالی با جهان ماقبلش - کنده و وارد جهان جدیدی می شود، مخالفم. بگذارید اتفاقاتی را که در ساحت وسایل ارتباط جمعی افتاده، به تعریفی ساده تقلیل بدهم: همه وسایل ارتباطی پدید آمدند تا انسان ها بتوانند با هم خبر، نظر و احساسشان را راحت تر به اشتراک بگذارند، منتها هر رسانه ای قیدوبند خاص خودش را داشت. رسانه های قدیمی تر برای تسهیل روابط، نیازمند وسایل دیگری مثل حمل و نقل بودند. بعد از اینکه رادیو و تلویزیون آمد، دیگر احتیاج به وسایل حمل و نقل کم تر شد و احتیاجی نبود که محتوای این رسانه ها را مانند کتاب و روزنامه، با ماشین و قطار و هواپیما جابه جا کنیم. فقط نیاز بود که خود را در معرض آن وسیله قرار دهیم تا اطلاعاتی را که به ما می دهد ببینیم یا بشنویم، اما اکنون اینترنت چنان همراه ما شده است که گویی بخشی از وجود ماست و علاوه بر امکانات دیگر رسانه ها، امکان مشارکت و تولید محتوا را به دور از محدودیت های مکان و زمان، به کاربران خود داده است. اگر بخواهیم ساده بگوییم، اینترنت موانع مستحکم سه کنش به اشتراک گذاشتن خبر، نظر و احساسمان را که خواسته تاریخی بشر بوده است، برداشته است. معنایش این است انسانی که چنین امکاناتی به دست آورده خودش را آزادتر و رهاتر از قبل می داند. این «تر» مهم است. معنایش هم این نیست که ما قبلا در انقیاد بوده ایم و حال ناگهان به کمک اینترنت آزاد شده ایم؛ چراکه همان طور که پیش تر گفتم، اتفاقات رسانه ای را در پیوستار می بینم و تحلیل می کنم.

آقای دکتر، انتقادهایی جدی به بحث آزادتر شدن انسان در عصر ارتباطات شده است. بسیاری بر این نظرند که ارتباطات مجازی که به مدد گسترش دسترسی به اینترنت ایجاد شده است، امکان هم حضوری را کم کرده و از روابط انسانی احساسات زدایی کرده است...



دکتر حسن نمک دوست: این موضوع درباره خیلی از فناوری‌هایی که ما با آنها زندگی می‌کنیم مطرح شده است و بیان آن درباره اینترنت تازگی ندارد. بعضی‌ها می‌گویند پدیدار شدن رمان به اینکه آدم‌ها در خانواده اشراف اتاق خصوصی داشته باشند کمک کرد و این عادت بعدها به خانواده‌های معمولی هم سرایت کرد. رمان‌خوان‌ها دوست داشتند رمان را در خلوت بخوانند. شاید همان زمان کسانی بودند که می‌گفتند خواندن رمان، اعضای یک خانواده را از هم دور می‌کند؛ چنان‌که وقتی رادیو و تلویزیون به خانه‌ها آمد، گفته شد آدم‌ها به جای صحبت کردن و دیدن همدیگر، به رادیو گوش می‌دهند و تلویزیون می‌بینند. می‌خواهم بگویم همیشه

این صحبت‌ها بوده است، اما آیا اکنون انسان‌های اجتماعی‌تری هستیم یا ۱۰۰ سال و ۲۰۰ سال پیش؟ آیا ما امروز از مسائل جهان پیرامون آگاه‌تر و به آنها حساس‌تر هستیم یا ۱۰۰ سال پیش؟ من اصلاً درک نمی‌کنم چرا گفته می‌شود از انسان‌ها احساسات زدایی شده است. شاید خوشبختانه چون احساسات عمیق‌تری یافته‌ایم، از احساسات زدایی صحبت می‌کنیم. به هیچ‌وجه نمی‌خواهم بگویم در وضعیت خیلی خوبی هستیم، نه! مقصودم این است که بگویم تغییر در رفتار و احساسات و فرایندهای انسانی تحت تأثیر متغیرهای بسیاری است و نمی‌شود بار همه تغییر رفتارها را به دوش یک فناوری انداخت. آن هم فناوری‌ای که کمک کرده است بسیاری از درهای بسته، باز شوند.

ک از حرف شما این‌گونه برداشت کردم که از نظر شما بستر اجتماعی روی شکل و شمایل رسانه تأثیر می‌گذارد. به نظر شما ظهور هر رسانه جدید چقدر به نیاز مردم در آن زمان مرتبط است؟ منظورم این است که آیا ربط مستقیمی بین تحولات رسانه‌ای و تحولات اجتماعی وجود دارد؟

نمک دوست: همیشه میان تحولات اجتماعی و تحولات رسانه‌ای رابطه و همراهی تنگاتنگی وجود دارد؛ یعنی جنس اتفاقاتی که در جامعه انسانی و در میان انسان‌ها رخ می‌دهد، از جنس اتفاق‌هایی است که در عرصه فناوری، از جمله اینترنت در جریان است. دهه‌های ۵۰، ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی، یعنی همان دهه‌های نضج و شکل‌گرفتن اینترنت، دهه‌هایی توفانی برای بشر بود. انسان‌های این دهه‌ها با پرسش‌های بسیار مهمی روبه‌رو بودند و به شدت در جست‌وجوی یافتن پاسخ آنها؛ مثل جنگ‌ها، جنبش‌های استقلال‌طلبانه و راه‌های بخشش، توجه به محیط زیست، رفع تبعیض‌های نژادی و جنسیتی، فروپاشی شوروی و حکومت‌های اقماری آن، شدت گرفتن بحث‌های مربوط به آزادی بیان، آزادی اطلاعات، حقوق بشر، اعتراض

به مناسبات سلطه در سطوح و ساحت‌های مختلف و اینکه انسان‌ها احساس می‌کردند به جهان به‌مراتب بزرگ‌تری تعلق دارند و نه دنیای کوچک خودشان و باید این جهان بزرگ‌تر را بشناسند و برای این شناخت باید با انسان‌های دیگر تعامل کنند، باید بتوانند خودشان را بهتر و بیشتر مطرح کنند و به روایت‌های انسان‌های دیگر از انسانیت خودشان احترام بگذارند. این چیزها و خیلی چیزهای دیگر هم‌زمان شد با فناوری اینترنت و اینترنت با تحقق و وسعت گرفتن اندیشه‌ها و امیدها هماهنگ

بود، اما این بار در هماهنگی میان فناوری‌ای که بحث ماست، یعنی اینترنت و تحولاتی که در ما انسان‌ها و جامعه‌هایمان رخ می‌دهد، یک نکته درخور توجه وجود دارد. انسان عصر چاپ تا وارد دوره بعد شود حدود ۲۰۰، ۳۰۰ سال زمان داشت تا به مسائل دوره چاپ فکر بکند. حتی فاصله بین عصر رادیو و تلویزیون حدود ۵۰ سال بود؛ یعنی رادیو حدود ۵۰ سال فرصت داشت تا به مسائلی که برای جامعه ایجاد کرده بود، پاسخ بدهد و به همین خاطر اکنون که ما به گذشته نگاه می‌کنیم، به نظرمان رادیو مسائل خیلی زیادی ندارد. نکته اینجاست که ما به صورت

دوران:

به نظر می‌رسد به مدد توضیحاتی که وی‌تکنستاین می‌دهد، می‌توان گفت انسان هیچ وقت دسترسی بی‌واسطه به واقعیت نداشته است؛ به عبارت دیگر، انسان هیچ‌گاه فارغ از رسانه به واقعیت دسترسی نداشته است. وی‌تکنستاین توضیح می‌دهد که زبان، ماقبل تجربه واقعیت نشسته است و تجربه ما از واقعیت زبانی است

فراگیر، حدود ۲۵ سال است که وارد عصر اینترنت شده‌ایم و زمان زیادی نیست که فضای جدید رسانه‌ای را تجربه می‌کنیم؛ بنابراین مسائل بیشتر و زمان کمتری برای حل سؤالات پیرامون این رسانه داریم؛ پس در کنار نکته قبلی، یعنی آزادتر شدن، در عصر اینترنت در مواجهه با سؤالات بنیادین و مسائل خاص تجربه فضای جدید رسانه‌ای، سرگشتگی و تحریف‌های را تجربه می‌کنیم؛ یعنی در مقایسه با انسان عصر چاپ که ۳۰۰ سال وقت داشت به مسائل عصر چاپ فکر کند، ما همین الان درگیر مسائل هر روز نوظهوره‌ای هستیم که باید به آنها پاسخ دهیم. از جمله همین سؤال شما که انسان عصر اینترنت چگونه انسانی است یا چگونه احساساتی دارد؟ یا اینکه چه

بخشی از این فضای مجازی واقعی و چه بخشی مجازی است؟

دوران: به نظر می‌رسد تا اینجای بحث تفاوت‌های بنیادینی در نگرش به این عصر بین ما وجود دارد. دکتر جوادی تغییر بنیادینی در این عصر مشاهده نمی‌کنند و دکتر نمک دوست هم تنها از اتفاقات رسانه‌ای-ارتباطی به عنوان نقطه عطف و نه بیشتر، یاد می‌کنند. از نظر من تغییری که اکنون سطحی به نظر می‌رسد، در درازمدت عمیق خواهند شد و اتفاقاً می‌توانند نقاط گسست باشند. اگر مک لوهان از سپهر یا کهکشان جدید یاد می‌کند، از انسان جدیدی که در این کهکشان زندگی می‌کند هم حرف می‌زند.

ک آقای دکتر به نظر شما این انسان جدید که رسانه‌اش عوض شده است،

دسترسی‌اش به واقعیت دستخوش چه تغییری شده؟

دوران: به نظر می‌رسد به مدد توضیحاتی که وی‌تکنستاین می‌دهد، می‌توان گفت انسان هیچ وقت دسترسی بی‌واسطه به واقعیت نداشته است؛ به عبارت دیگر، انسان هیچ‌گاه فارغ از رسانه به واقعیت دسترسی نداشته است. وی‌تکنستاین توضیح می‌دهد که زبان، ماقبل تجربه واقعیت نشسته است و تجربه ما از واقعیت زبانی است. به این اعتبار، ظهور رسانه‌های جدید و به قول مک لوهان امتدادهایی که به بدن ما (گوش، چشم، دست پا و...) می‌دهند، می‌خواهد بگوید رسانه‌ها می‌خواهند تأثیرات جدی روی چیزهایی بگذارند که ساخت ذهن ما را شکل بدهد؛ طرز نگاه ما به واقعیت، فهم ما از واقعیت و ارزیابی ما. همه این ساخت‌ها را مدیوم تحت تأثیر قرار می‌دهد. درک مفهوم زمان با پدیده‌ای به نام موتاز کاملاً دگرگون می‌شود و از هم می‌پاشد. در واقع در استفاده انسان از وسایل تکنولوژیک با نوعی انسانیت زدایی و نوانسانی شدن مواجهیم. انسان بدون مدیاهایی که با آنها سروکار دارد، تعریف و شناسایی نمی‌شود. هر نفر ترکیبی است از رسانه‌هایی که با آنها سروکار دارد.

این رسانه‌ها به درون ما منتقل شدند و ما هم به درون آنها. به قولی این ترکیب شدن به قدری عمیق است که فرد دیگر نمی‌فهمد مرز بین خود واقعی و مجازی‌اش کجاست؟ هر روز با رسانه‌ها و تجهیزات اطلاعاتی زیادی به مثابه یک فرد واقعی دیالوگ برقرار می‌کنیم؛ مثال ساده‌اش ای‌تی‌ام‌ها هستند. این دیالوگ‌ها باعث شده نتوانیم خط مشخصی را بین انسان و ماشین بکشیم؛ تورین می‌گوید: «وقتی نتوانیم تشخیص دهیم پاسخ‌گویی که آن طرف سیستم قرار گرفته، انسان است یا ماشین، آن ابزار دیگر هوشمند شده است». البته انسان در طول تاریخ همواره با دوگانه مجاز و واقع سروکار داشته است، اما اکنون، مجاز به‌اضافه سایر، فضای ارتباطاتی خاصی ایجاد کرده که به معنای یک شبه‌واقع است که نمی‌توان تشخیص داد.

ک آقای دکتر جوادی یگانه، همان‌طور که دکتر دوران هم اشاره کردند، یکی از چالش‌های اساسی در ارتباط با شناخت فضای مجازی، نسبت بین امر واقع و مجاز است. اگر بخواهیم بودریاری به موضوع نگاه کنیم، آیا می‌توان گفت در عصری به سر می‌بریم که مجاز کمترین ارجاع را به واقعیت



بهرتر باشد بگویم یک تغییر نامحسوس هم‌زمان را که تغییر عمیقی نیست، از سر می‌گذرانیم.

۴ از نظر مصرف، تفاوت‌های زیادی بین نسل‌ها هست. این فضا به هر گروه امکان مصرف معنادار و متفاوت می‌دهد. آیا این را نمی‌توان نشانه تغییر گرفت؟

جوادی یگانه: آیا این جمع‌ها واقعا توانسته‌اند تحولات اجتماعی را رقم بزنند؟ این جنبش‌هایی که وجود دارد، واقعیت دارد یا مجازی است؟ به نظر من در ایران، در غیاب سلسله منطقی تغییرات، به رسانه شایعه دامن زده شده است؛ مثلاً در وایبر و تلگرام، حجم زیادی از اطلاعات در حال انتقال است. مدام اطلاعات در حال پخش شدن است.

بدون اینکه ارزیابی شود یا کسی مسئولیت آن را بپذیرد، این اطلاعات فقط در سطح می‌ماند. به نظر من این عرصه مجازی که در ایران به سرعت در حال گسترش است، مثل مشاهده تلویزیون است. میزان مشاهده تلویزیون در ایران به گفته آمار سه ساعت در روز است، ولی این اندازه مصرف تلویزیون، فقط برای پرکردن وقت است. استفاده‌ای که ما از وسایل جدید می‌کنیم، برای گذراندن اوقات فراغت است. من نمی‌گویم که این وسایل برای اوقات فراغت است. حرف من این است که اینها را خیلی مهم نکنیم که بعد بگویم فضای تازه‌ای ایجاد شده است. من منکر تغییرات نیستم، اما هیچ کدام را منجر به تغییرات بنیادین نمی‌بینم.

نمک دوست: یک نکته عرض کنم و آن اینکه آنچه این روزها از آن به‌عنوان کمپین در فضای مجازی یاد می‌شود، یک کمپین نیست. اینکه مردم راجع به موضوعی صحبت می‌کنند، معنی‌اش تشکیل کمپین نیست، کمپینی که با یک کنش مشخص اجتماعی و با هدف مشخص، انجام نشود بیشتر به درد دل می‌ماند، اما درباره موضوع اصلی من معتقد هستم که قطعاً با ورود به هر فضای رسانه‌ای جدید، تغییر رخ می‌دهد، اما این تغییر از جنس گسست نیست. ببینید دکتر جوادی یگانه، من برای چاپ اصلاً خاصیت ابزاری قائل نیستم؛ چاپ یک مأموریت تاریخی داشت و آن اینکه زنجیر را از پای کتاب و به طریق اولی از پای اندیشه باز کند. تا قبل از چاپ، کتاب در انقباد دو قشر مالی در غرب بود؛ پادشاه و کلیسا. دلیل مشخص هم داشت، کتاب بسیار گران و نسخه‌پردازی بسیار پرزحمت بود، مهم‌تر اینکه محتوای کتاب می‌توانست مسئله‌آفرین باشد. هر کسی نمی‌توانست داشته باشد هر کسی نمی‌توانست کتاب منتشر کند، هر کسی نمی‌توانست اندیشه‌اش را در قالب کتاب درآورد. بگذریم که سواد هم فراگیر نبود و چاپ، سواد، کتاب، کتاب‌فروشی و... تعامل فوق‌العاده‌ای با هم برقرار کردند؛ مثلاً همین بوعلی سینای خودمان را نگاه کنید، چرا بوعلی سینا از این شهر به آن شهر دائمی در حرکت بود و می‌رفت سراغ دربار؟ برای اینکه بتواند کتاب‌های آنها را بخواند. کتاب چیزی نبود که در دسترس همه باشد. کتاب مأموریت تاریخی‌اش بازکردن زنجیر از پای اندیشه بود.

جوادی یگانه: اما اندیشه‌ای بود....

نمک دوست: بله حتما همین‌طور است. اما همین الان که به جهان نگاه کنیم، می‌بینیم کتاب و چاپ مأموریت تاریخی‌اش را تمام نکرده است. خیلی از جوامع را سراغ داریم که در آنها هنوز زنجیر به پای کتاب و اندیشه است. این مأموریت تاریخی کماکان ادامه دارد؛ یعنی مأموریت‌های رسانه‌ای و ارتباطی به‌آسانی تمام نمی‌شوند. من معتقدم این گسست نیست؛ چراکه طرز تلقی و تفکر آدم‌ها تغییر نکرده است. آیا الان ما در موقعیتی هستیم که بگویم طرز تفکر من انسان جهانی یا ایرانی، به جهان پیرامونم نسبت به ۳۰ سال یا ۵۰ سال پیش گسستی داشته و این گسست را احساس می‌کنیم؟ به نظرم هنوز نه و انتظار این را هم ندارم. این به این معنی نیست که من مخالف اینترنت

جوادی یگانه:

نسل امروز ما با نسل قبلی ما تمایزی جدی ندارد. همان‌طوری که بزرگ‌ترهای ما از همه این وسایل و ابزار جدید استفاده می‌کنند - که البته کندتر هستند و جامعه‌پذیری مجدد آنها در فضای جدید ضعیف‌تر است - جوانان هم استفاده می‌کنند؛ بنابراین تغییر زیادی از این حیث ایجاد نشده است

بنیادین می‌دهد یا همان‌طور که مک لوهان می‌گوید واقعیت دچار ازدرون‌باشیدگی شده است؟ درست است بگویم در دنیای وانمودهایی به سر می‌بریم که به هیچ واقعیتی ارجاع نمی‌دهند؟ این موضوع، انسان را از نظر فلسفی و هستی‌شناختی در چه موضعی قرار می‌دهد؟

جوادی یگانه: اینکه انسان بین واقعیت و مجاز خط می‌کشد، پدیده جدیدی نیست. اگر قرار بود این کهکشان جدید، دنیای جدید و مسائل خیلی جدیدی خلق کند ما به دنیاهای قبلی، خیلی بی‌نیازتر بودیم. اگر هنوز به گذشته‌ها رجوع می‌کنیم به این معناست که این مرز به کلی مخدوش نشده و دنیاهای بیرون از اینترنت برای ما جدی و مهم هستند. حداقل در عرصه

اندیشه و اجتماع این مرز را بین نرفته، فقط می‌شود گفت این ابزار جدید تجارب ما را از دنیا بسط داده است و اگر تغییری هم به وجود آمده، همگی در سطح اتفاق افتاده‌اند. اگر سینما در عرصه جدید تغییر بنیادین داشته باشد، ما نباید سینمای دهه ۵۰ و ۶۰ را رویایی و تکرارناشدنی بدانیم. در این رابطه دکتر شریعتی تعبیری دارد که «ما در هنر خیلی تغییر کرده‌ایم و سبک‌های هنری زیادی ایجاد شده است، اما هنوز اصلی‌ترین سبک‌های ادبی همان است که ارسطو گفته است».

۴ آیا این چیزی که می‌گویید علاقه به نوستالژی نیست؟

جوادی یگانه: نوستالژی نیست؛ به تعبیر وایتهد که می‌گوید علمی که نتواند بزرگان خود را فراموش کند علمی است که پیشرفت نکرده است. ما خیلی اوقات اطلاعات، داده‌ها و نظریه‌هایمان نواست و از سیطره گذشتگان رها شده‌ایم. می‌خواهم بگویم آیا واقعا نسل جدید ۱۵ تا ۲۵ ساله ما که تمام عرصه‌های زندگی‌شان با عرصه‌های مجازی عین بوده است، با ما فرقی دارند؟

اگر فرق معناداری ندارند؛ یعنی عرصه‌های مجازی تغییرات بنیادینی ایجاد نکرده‌اند. من می‌پذیرم در عرصه جهانی دوره تازه‌ای با ظهور اینترنت به وجود آمده است، اما این تجربه در ایران در دو، سه دهه گذشته سیری منطقی داشته است. هم روزنامه مستقل بوده هم روزنامه زرد؛ هم تلویزیون خصوصی بوده و هم تلویزیون دولتی. سیر گسترش رسانه‌های مجازی هم با هم‌افزایی همراه بوده است. هر کدام از رسانه‌های جدید که وارد می‌شود همه رسانه‌های قبلی را تکمیل می‌کند و نگاهی به آنها داشته و از آنها گذر کرده است. اورکات آمده بعد فیس‌بوک و گوگل پلاس و توئیتر و اینستاگرام و فیلکر، اما در ایران، ما در این دوره و در این فضا، تقریباً از همه اینها نیم‌خورده هستیم و در واقع هیچ کدام را درست تجربه نکرده‌ایم. منظوم آن تجربه نابی است که ببینیم، بیسندیم و بمانیم یا زده بشویم و کنار بگذاریم. علاوه‌براین، ابزار و امکانات ما در عرصه‌های مجازی با هم نمی‌خواند و با سرعت اینترنت جلو نیامدیم. ما از هر رسانه بهره‌اندکی گرفتیم و ارضا نشده جلوتر رفتیم. من نمی‌گویم اثراتی نداشته، بسیاری از افشاگری‌های مهم دو، سه ساله اخیر، بر پایه رسانه‌های اجتماعی شکل گرفته است. من اعتقاد دارم دوره جدید، دوره تغییرات است، ولی می‌گویم به جای تأکید بر عصر اطلاعات و آغاز دوره‌های تازه، باید به وضعیت فرهنگی،

تاریخی و هویتی این عصر تأکید کنیم. برای همین هم هست که من با نام‌گذاری این دوره با مفهوم پست‌مدرنیسم موافقم. به عبارت دیگر، چاپ وسیله‌ای است که در دوران رنسانس ارتباطات را تسهیل کرده است، ولی خودش ابزار است و شأنی بیش از این ندارد و اگر بیشتر بود، باید تمایز معنی‌داری در بنیادها و نسل‌ها احساس می‌کردیم. نسل امروز ما با نسل قبلی ما تمایزی جدی ندارد. همان‌طوری که بزرگ‌ترهای ما از همه این وسایل جدید و ابزار جدید استفاده می‌کنند - که البته کندتر هستند و جامعه‌پذیری مجدد آنها در فضای جدید ضعیف‌تر است - جوانان هم استفاده می‌کنند؛ بنابراین تغییر زیادی از این حیث ایجاد نشده است. شاید





هستم، بلکه من از مدافعان تغییراتی هستم که اینترنت با خود به همراه می آورد. منظوم این است که این طرز تلقی چیزی نیست که به سادگی رخ دهد. دهها متغیر وجود دارد که بایستی کمک کند طرز تفکر ما تغییر کند.

طرز تفکر جامعه اطلاعاتی باید چه باشد که در ایرانمان نمی بینید؟

نمک دوست: طرز تفکر جامعه اطلاعات باید بر این دو رکن استوار باشد؛ چقدر تفکر ما اطلاعات بنیان شده و چقدر تفکر ما ارتباط بنیان شده است؟ به وجود آمدن این نوع تفکر هم به مرور رخ می دهد. اینکه فکر کنیم با آمدن رسانه جدید باید تحولات درجا اتفاق بیفتد و اگر نیفتد بی اهمیت است پس فایده نداشته، چنین چیزی نیست. همه رسانه هایی که می آیند زمان می برد تا تغییراتی به جای بگذارند، چون آدم موجودی نیست که یک شبه منقلب شده و از دیروز خودش بگسلد. در این میان کلی سایه روشن می بینیم. بعضی از دوستان فقط سایه ها را می بینند. بعضی ها روشنایی ها را بیشتر می بینند. در این تحول باید مجموعه را دید و به تغییر تدریجی باور داشت. از نظر من این مجموعه هم زمان با هم تغییرات را تجربه نکرده است؛ مثلاً یکی از سازوکارهایی که به تغییر تفکر ما کمک می کند، نظام آموزش و پرورش است. هم زمان با تغییری که در اینترنت رخ داده است، آیا تغییر بنیادینی در آموزش و پرورش جامعه ما رخ داده است؟ نظام ارتباطی ما دستخوش تغییر شده، آیا لزوماً نظام اقتصادی که توان زیادی برای ایجاد تغییر در طرز تفکر ما دارد، همان اندازه تغییر کرده است؟ همه اینها باید به مرور با هم تغییر کند تا ببینیم انسان ها در قله مرتفع تری نسبت به قله های قبلی قرار گرفته اند. هر کدام از این اتفاق هایی که ما به آنها می گوئیم مثلاً عصر چاپ یا عصر اینترنت، یکی از این قله ها هستند که باعث می شوند ما از ارتفاع بالاتری به گذشته نگاه کنیم.

دوران: دکتر نمک دوست، اکنون نگاه آموزش و پرورش و نگاه نسل جدید در حال تغییر کردن است. انسان عصر اینترنت مدیریت آموزش خودش را بر عهده دارد و همین موضوع اکنون تمام نظام های آموزشی دنیا را دچار این چالش کرده که چگونه با این مسئله کنار آمده و همراه شوند. موضوع این است که دیگر آن نظام استادمحور گذشته سر کار نیست؛ اکنون در کلاس درس همه دانش آموزان گجتی در دست دارند که از آن طریق به اطلاعات روز وصل می شوند. این موضوعات معنای آموزش و معنای مدرس و کلاس را تغییر داده است. اکنون در کلاسی هستیم که همواره می توانیم اطلاعات و دانش را به صورت لحظه ای دریافت کنیم. اکنون انتظار از مدرس تغییر کرده است.

جواد یگانه: من هم قبول دارم آموزش در ایران متحول شده است، اما آقای دکتر دوران، چقدر این تغییرات در ایران در دسترس قرار دارد و چند نفر در ایران رسانه های آموزشی را در اختیار دارند و چند نفر از کلاس های درس بین المللی استفاده می کنند؟ با وجود ارتباطات گسترده ای که وجود دارد در ۱۰ سال گذشته، فرایند آموزش بهتر نشده است. حتی می توانم بگویم محصلان بی انگیزه تر شده اند و کتاب خواندن کمتر شده است.

نمک دوست: دقیقاً! همیشه از خودم می پرسم آیا ما با سوادتر می شویم یا نه؟ برای مثال وقتی به دست خط پسر که سوم دبستان است دقت کردم دریافتم که بسیار بد است. زمانی که به برکه های دیگر هم کلاسی های پسر نگاه می کردم دیدم همه به جز تعداد معدودی مثل او هستند.

در عین حال گاهی پیش می آید ضرب المثل هایی را به کار می برد و همه اینها را از فیلم ها و انیمیشن ها یاد گرفته است. گاهی درباره چیزهایی اطلاعات عمیقی دارد، اما در عین حال درباره برخی اتفاقات ساده نمی تواند اظهار نظر کند. در این دیگ همه چیز با هم می جوشد و چیزهایی رشد کرده و چیزهایی افول می کند.

در بحث هر سه نفر شما مرتباً از کلمه تغییر استفاده می شود، اما خود کلمه تغییر چه معنایی دارد؟

نمک دوست: غیر از تغییرات محسوس، خیلی از محدودیت ها به قوت باقی است، فقط نسبت به گذشته دستان بازتر است.

در گذشته ما در مطبوعات ستون خوانندگان داشتیم و اینها افرادی بودند که روزنامه را می خواندند و نظر می دادند و به صلاح سردبیر چاپ می شد. بعدها

طرح: جام جم آنلاین

شماره تلفنی برای خوانندگان در نظر گرفته شد و نظرات ارائه شد. بعد ضبط صوت آمد و نظرات ضبط شد.

الان وضعیت به جایی رسیده که مخاطب نه تنها کامنت می گذارد، بلکه اگر کامنتش منتشر نشود آن را در صفحه شخصی اش در فیس بوک منتشر می کند. اینها نشانه عمیق تر، محکم تر و وسیع تر شدن است. ولی این تلاش از قبل وجود داشته و به ناکهان با آن مواجه نشده ایم. یک سیری داشته است.

فرهنگ مسلط بر فضای مجازی ایرانی چه فرهنگی است؟

دوران: به اعتبار نظریه مک لوهان، کار اینترنت بسط در حضور و وجود است. تلویزیون امکان دیدن فرسنگها دورتر را به ما داد. به این اعتبار تلویزیون کشکولی از اطلاعات است. اما اینترنت چه می کند؟ این مدیوم جدید امکان حضور در همه جا را به ما می دهد، هر چند این حضور جسمی و بدنی نباشد. این حضور شباهتی به حضور قبلی ندارد و برای همین معتقدم نسبت به عصر رسانه های پیشین گسست ایجاد کرده است. البته این به معنی بی نیازی به رسانه جدید نیست. وقتی انسان خط را اختراع کرد گسستی تاریخی را رقم زد، اما ظهور چاپ به معنی بی نیازی کردن ما از خط نبود. در عین حال ساخت های اجتماعی موجود به سادگی تعویض نمی شود. برای همین هم هست که تأثیراتش به نظر خیلی ها نمی رسد. به نظر من باید بین تأثیرات آتی و تأثیرات بلندمدت خطی کشید.

آیا می شود در اینجا از تأخیر فرهنگی در نظام های رسمی و غیر رسمی صحبت کرد؟

دوران: بله دقیقاً. هر کار مهندسی که انجام می شود زمان می برد تا پیامدهای فرهنگی آن در جامعه ایجاد شود. یک اتوبان در مدت زمان کوتاهی ساخته می شود، اما تغییراتی فرهنگی ایجاد خواهد کرد که در درازمدت معلوم می شود. تغییراتی که مهندسان اصلاً فکرش را نمی کردند که فقط با کشیدن یک اتوبان اتفاق بیفتد. اگر دوستان تأثیر اینترنت را سطحی می بینند، برای این است که با تأخیر فرهنگی، تأثیرات عمیقی سالها بعد اتفاق می افتد. مهم ترین این تأثیرات بلندمدت، ایجاد «فرهنگ بازی» است. فرهنگی که در آن انسان به عنوان موجود بازیگوش شناخته می شود. این فرهنگ می گوید، برخلاف زمانی که بازی جزئی کوچک از زندگی بشر بوده است، اکنون منطق بازی وارد زندگی روزمره انسان شده است. به بیان لکان، ما در عالم مجاز زندگی می کنیم و در مواقعی به واسطه یک رویداد فاجعه کون، رؤیا و فانتزی عظیمی که داخلش هستیم از بین می رود و با واقعیت مواجه می شویم.



مقایسه کنیم، می‌بینیم از رسانه‌های جدید به واسطه انتظارات گسترده‌ای که از آنها وجود دارد، به صورت گسترده بهره‌برداری شده است، اما فرد پس از برطرف‌نشدن انتظاراتش، دچار سرخوردگی شده و بنا به دلایلی نظیر سرعت پایین اینترنت و ... از استفاده از این ابزارها خسته می‌شود. این تابع برای هر تازه‌واردی که پا به عرصه شبکه‌های جدید می‌گذارد، تکرار می‌شود. اتفاق‌هایی که در بالا اشاره شد نشان می‌دهد که این اطلاعات در دسترس همه، باعث انحصار شکنی شده؛ در نتیجه به واسطه این تحول، زمینه‌های تحول در مناسبات نیز ایجاد شده است.

✦ **دکتر جوادی یگانه، فرهنگ مسلط ایرانی‌ها در فضای مجازی چیست؟ نظر شما درباره مناسبات قدرت در فضای مجازی چیست؟**

جوادی یگانه: من قبول دارم که در جاهایی شاهد تغییر بوده‌ایم یا به اصطلاح گذار از کمیت به کیفیت داشته‌ایم. یک زمانی مایکروسافت با هدف هر میز یک دسکتاپ فعالیت می‌کرد، ولی اکنون در دستان هر فردی یک موبایل دیده می‌شود و ارتباطات موبایلی، منشأ تغییرات گسترده‌تری هم شده است. گروه‌های تلگرامی در بعضی موارد می‌تواند باعث نزدیک‌تر شدن افراد به یکدیگر شوند و افرادی که سال‌های زیادی از همدیگر دور بوده‌اند، به واسطه این ارتباطات روابط قدیمی خود را بازسازی می‌کنند. اما گاهی مشاهده می‌کنیم که افراد در ساعات مختلف روز نیز از این رسانه‌ها بهره می‌گیرند و در واقع برای آنها مرز بین کار و فراغت وجود ندارد. رسانه‌ها همه چیز را برای ما دست‌یافتنی کرده است؛ مثلاً بخشی از نقشه ماهواره‌های گوگل، تکنولوژی‌ای است که می‌توان با آن به خیابان‌های نیویورک رفت و جاذبه‌های خیابان را دید. اما اینکه صرفاً این ابزار در دسترس ما قرار دارد، مهم نیست؛ اینکه چه کاربردی در زندگی ما دارد مهم است. فضای رسانه‌ای جدید بسیار جذاب است چون همه چیز را در دسترس ما قرار می‌دهد. اما بسیاری از اینها با واقعیت زندگی ما فاصله بسیاری دارند و حتی این فاصله، باعث سرخوردگی می‌شود. البته در بخش‌هایی، آزادی انسانی را بسط داده است. در شبکه‌های مجازی من تصمیم می‌گیرم که کدام خبر را بخوانم یا نخوانم یا به قولی آزاد باشم. ✦ **معنی حرفتان این است که دست‌آورد دنیای جدید تنها در ایجاد احساس**

آزادی بدون کارکرد ویژه‌ای خلاصه می‌شود؟

جوادی یگانه: نگرانی عظیم من این است که در جامعه ایران نسلی در حال پرورش است که ترجیح می‌دهد به جای عمل واقعی در فضای اجتماعی واقعی، در فضای مجازی عمل و زندگی کند؛ چیزی شبیه اعتیاد. اعتیاد یک انتخاب است

با ظهور اینترنت تغییراتی که قبلاً تنوری‌پردازان پیش‌بینی کرده بودند، ملموس و عینی شده است. من می‌خواهم بگویم این رسانه در زبان ما وارد شده و معرفت ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی این دوره جدید بر زبان ما تأثیر می‌گذارد، یعنی اتفاقاتی در حال رخ دادن است. اصطلاحاتی مثل آنلاین بودن، هک شدن و ... از این فضا وارد زبان ما شده که تا چند سال پیش نبوده است. ما اکنون داریم بر مبنای آن فکر و مقایسه می‌کنیم.

✦ **شما این گزاره را که فضای سایبر به واسطه دموکرات‌تر بودن، ارتباطات را تغییر داده است و در اینجا کسی از کسی برتری ندارد قبول دارید؟**

دوران: اینترنت به واسطه اتکا به شبکه، مرکز ندارد؛ یعنی مرکززدایی و تمرکززدایی کرده است. اگر بخواهیم نسبت به رسانه‌های گذشته، مقایسه‌ای انجام دهیم، باید بگوییم اگر سازمانی به صورت انبوه برای همه خبر تولید می‌کرد (این به آن معنی نیست که دیگر آن سازمان وجود ندارد) در دوران جدید هر کسی یک تولیدکننده و یک فرستنده است؛ در نتیجه شخص منتظر تولید خبر از سوی شخص دیگری نمی‌شود. از این رو اینترنت را با حیثیت رسانه‌های قبلی نمی‌توان مقایسه کرد. در این شبکه‌ها و نظامات جدید که قبلاً وجود نداشت، سلسله‌مراتب به هم می‌ریزد. هر کسی شان سردبیری و ریاست پیدا می‌کند و می‌تواند مرکز باشد. هر فردی در این شبکه فارغ از سمتی که دارد می‌تواند مرکز قرار بگیرد و از حیث تولید اطلاعات، حیثیت مرکزی داشته باشد.

اکنون همه ساختارها شبکه‌ای شده و شما می‌توانید به راحتی هر جای این شبکه قرار گرفته و نقشی را ایفا کنید. در سال‌های گذشته که برای اولین بار از اینترنت استفاده شد، پیکان توجهات به سمت چت‌کردن یا وب‌گردی در برخی سایت‌های نامناسب نشانه رفت. در یک پژوهش کیفی، اما دو نوع نمودار به دست آمد؛ نمودار اول که در آن میزان استفاده از اینترنت بررسی شد، نشان داد هر فرد ایرانی در ابتدا به طور میانگین بالغ بر هشت ساعت از زمان خود را در اینترنت سپری می‌کند، اما به مرور این زمان کاهش می‌یابد و برای مثال پس از ۱۰ سال این میزان مصرف در دو ساعت ثابت مانده است.

در بخش دوم تحقیق، چگونگی استفاده از اینترنت بررسی شد و تقریباً اکثر افراد از گذراندن اوقات خود در سایت‌های نامناسب سخن می‌گفتند، اما این را هم می‌گفتند که کم‌کم این آتش فروکش کرده و این موضوع پس از گذشت زمان، دیگر جاذبه ابتدایی را برای شخص ندارد. وقتی فضای ایران و دیگر کشورها را